

Pic 1
تصویر ۱

جاماندگی^۱ ضرورت نیست، تأخیر عدالت است

کار دانش رهانیدن انسان است. دانش باید مفهوم کلی را دربرگیرد تا بتواند درست راز نادرست جدا کند و وابسته به استقرء و استنباط سطحی و غیرعلمی نباشد. تردیدها را برطرف کند و به یقین نزدیکتر شود. | ابوریحان بیرونی |

چکیده | تلاش‌های چند دهه اخیر برای معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده تا کنون به نتیجه مورد انتظار نرسیده است. یکی از دلایل‌های این امر و شاید مهمترین آن، طرح نادرست مسئله بوده است. تعریف درست مسئله نیاز ادبیات ویژه خویش دارد تا با روشنی افکندن بر معنا و مفهوم مقوله‌های حوزه مورد نظر، زمینه طرح دقیق و بیش بعدی معاصرسازی پهنه‌های شهری جامانده آماده شود. نوشته حاضر تلاشی است برای جلب توجه به ضرورت جلوگیری از آنچه جاری است و پیشنهادی در بازاندیشی تعریف مسئله "جاماندگی پهنه‌های شهری" برای جبران تأخیر تاریخی در "معاصرسازی" آنها است.

واژگان کلیدی | جاماندگی، جامانده، معاصرسازی، تراز میانگین شهری، تراز پایه شهری، مشارکت.

ایوالفتح سیانلو،
کارشناس ارشد معماری،
شرکت مهندسی مشاور
طرح و آمایش

info@tarhoamayesh.co.ir

تصویر ۱: جاماندگی اصطلاحی به جای "فرسودگی" است که به عقب ماندن مکان از زمان اشاره دارد. بافت فرسوده مشهد، عکس: ابوالفتح سپانلو، ۱۳۹۲.

pic1: Lag is a term used instead of "deterioration", which refers to a place being left behind in time. Mashhad deteriorated fabric, photo: Abolfath Sepanloo, 2013.



با گذر از "آنچه هست" به "آنچه باید باشد" معنا می‌یابد. شناخت "آنچه هست" و ترسیم تصویری روشن از "آنچه باید باشد" نیازمند دانش است. دانشی که به مدد آن بتوان درست را از نادرست جدا کرد و در آنگونه روشن نمای آن چهره‌های گوناگون وضعیت واقعی پهنه‌های شهری جامانده را مشاهده کرد. پس آنگاه پذیرفت که پهنه‌های شهری "جامانده" گونه‌های گوناگون دارند. جاماندگی در پهنه‌های شهری تاریخی، پهنه‌های شهری آئینی، پهنه‌های شهری یادمانی و پهنه‌های شهری گردشگری بازتاب‌های متفاوت دارد. تفاوت در وضعیت برای تغییر نیاز به تفاوت در رویکردهای معاصر سازی دارد. پهنه‌های جامانده شهری دارای بزرگی و شدت متفاوت جاماندگی هستند. بنابراین اقدام برای معاصر سازی آنها نیز مشابه و یکسان نمی‌تواند باشد. برنامه اقدام برای معاصر سازی با شناخت شدت و ضعف "جاماندگی" در سازماندهی گوناگون زیست پهنه شهری جامانده آغاز می‌شود. این تفاوت‌ها هر پهنه شهری "جامانده" چهره‌ای یگانه می‌بخشد و آن را موضوعی ویژه برای تدوین "برنامه اقدام برای معاصر سازی پهنه های شهری جامانده" می‌سازد. "معاصر سازی" مقوله‌ای ساده در برابر "جاماندگی" و جبران خطی آن نیست. "معاصر سازی" با معنای "جاداد مکان در زمان" فضایی

در اقدام فراهم شده است.

پهنه‌های شهری جامانده دارای یک یا چند و یا تمامی نمودهای جاماندگی "ناهنجاری‌های اجتماعی، عقب‌ماندگی فرهنگی، بحران روانی-ذهنی، نارسائی‌های تنائی، ناسازگاری کارکردی، نزول ارزش‌های اقتصادی، نبود خدمات شهری روزآمد، آلودگی‌های محیطی، دشواری‌های حرکتی و کاهش منزلت اجتماعی" هستند. در پیچیدگی و بیش‌بعدی بودن نموده‌ها است که فرامود و چستی جاماندگی شکل می‌یابد. ساده سازی سهل‌انگارانه از موضوع پیچیده و بیش‌بعدی جاماندگی به جلوگیری از شناخت مسئله انجامید و این خود موجب شکست اقدام برای معاصر سازی پهنه‌های شهری جامانده و "تاخیر عدالت" شد (تصویر ۱).

پهنه‌های شهری "تراز زیستی" برابری ندارند. "تراز زیستی" میزان برخورداری از امکانات شهر و زندگی شهری است. تفاوت در برخورداری تا جایی است که "تراز زیستی" پاره‌ای از "پهنه‌های شهری" از "تراز میانگین شهر" نیز پایین‌تر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر آنها از جریان توسعه "جامانده" اند و "جاماندگی" ناشی از چگونگی پیوست و یا گسست از "زمان" چون "رانه" تغییر است. زمان در سه سطح و مقیاس. زمان جهانی، زمان ملی، زمان محلی. تراز تقاضا و پویای تغییر را شکل می‌دهد. تغییر

تلاش‌های چند دهه اخیر برای معاصر سازی پهنه‌های شهری جامانده از جریان توسعه تاکنون به نتیجه لازم برای برون‌رفت از وضعیت ناخوشایند کنونی نیا نجامیده است. این امر نشان از نارسایی و ناسازگاری سازماندهی‌های برنامه و اقدام با شناسه‌های فرایند تغییر دارد. بی‌تردید می‌توان گفت مسئله درست طرح نشده است. اینبیشترین می‌گوید "طرح درست مسئله بیش از نیمی از راه حل است." اگر تلاش‌های بسیار زیاد برای تبدیل تهدید کنونی پهنه‌های شهری جامانده به فرصت‌های توسعه شهری تا رسیدن به هدف فاصله زیادی دارد، پس تردید در درستی طرح مسئله امری پذیرفتنی است. بنابراین بازگشت به آغاز چرخه شناخت جاماندگی و اقدام برای معاصر سازی پهنه شهری جامانده ضرورت پیدا می‌کند. باید در تعریف مسئله بازبینی کرد. بازبینی در تعریف مسئله نیاز به تدوین ادبیات ویژه حوزه مورد نظر دارد. این ادبیات وظیفه روشنی افکندن بر معنا و مفهوم مقوله‌های حوزه جاماندگی پهنه‌های شهری و چگونگی معاصر سازی آنها در چارچوب یک دستگاه کامل هم پیوند و هم بسته تعریف‌ها و مفهوم‌ها دارد. در ادبیات جاری این حوزه در نبود یک دستگاه کامل و هم بسته تعریف‌ها و با تقلیل امر پیچیده جاماندگی به چند نمود ساده تنائی، اشتباهی جدی رخ داده و زمینه شتابزدگی



pic2: Partnership is a necessary issue in order to unite the government and the public in the modernization measures and to compensate for delayed justice and it's realization. Uromieh deteriorated fabric, photo: Abolfath Sepanloo, 2013.

تعریف مسئله "جاماندگی پهنه‌های

شهری" اصطلاحی که به عقب

ماندن مکان از زمان اشاره دارد، برای

جبران تأخیر تاریخی در

"معاصر سازی" آنها ضروریست.

معاصر سازی تن و جان شهر را موضوع

تغییر برای "آنچه که باید باشد"

قرار می‌دهد و تنها با مشارکت که

محصول گفتمان هم‌افزای سازمانی‌های

بنیانی معاصر سازی شهری - مردم و

دولت - است محقق می‌شود.

نیروهای گوناگون محیط شهری در معاصر سازی پهنه‌های شهری جامانده می‌تواند مدیریت معاصر سازی "دولت محور"، "مردم محور" و یا "ترکیبی از آنها" باشد. اما امر مشترک میان آنها، ایفای نقش در معاصر سازی پهنه‌های شهری جامانده در چارچوب "مشارکت" است، مشارکت رویایی است که واقعیت پذیری آن پذیرش و مدارا با دیگری است. امری که در فضای تاریخی جامعه ما با ابهام‌های بسیاری روبرو است. هم از این رونق مدیریت ملی در واقعیت بخشی به مشارکت افزون‌تر است. نقش و وظیفه دولت، اقدام تبلیغی و ترویجی است تا با فراهم ساختن امکان مقایسه "وضع موجود" با "وضع مطلوب" تغییر را خواست مردم سازد. تقاضای معاصر سازی پهنه‌های شهری جامانده و بالایی تراز زیستی در آنها از سوی مردم آغازی برای "مشارکت" است (تصویر ۲).

مشارکت تجلی تقاضای مردم برای معاصر سازی و تعیین کننده میزان نقش پذیری نیروها در تغییر است. مشارکت محصول گفتمان هم‌افزای سازمانی‌های بنیانی معاصر سازی شهری. مردم و دولت است. گفتمانی که سهم و نقش هر یک را در فرایند معاصر سازی روشن می‌کند بی‌آنکه دیگری را نادیده بگیرد. مشارکت امر مشترک مردم و دولت برای جبران تأخیر در واقعیت بخشی به عدالت است. چشم اندازی که رویکردی دیگر می‌طلبد.

نو خلق می‌کند و بذرهايش را با زوال وضعیت "جامانده" رشد می‌دهد و در فرایند آن شکل‌ها و مشکل‌ها می‌یابد. معاصر سازی، پیگیری پیوسته تغییر معطوف به جاگرفتن در زمان و پی‌آیند آن در تراز پایه شهری است "تراز پایه شهری" وضعیت مطلوب برخورداری شهر و بالایی کیفیت زندگی شهری و تراز زیستی آن است. "تراز پایه شهری" میزان برخورداری در سطح میانگین ملی و نشانه معاصر شدن است. تاپیش از رسیدن به این تراز که خود امری پویا و ناپایاست. فرایند معاصر سازی پهنه‌های شهری جامانده پیگیری جریان تغییر و "جاداد مکان در زمان است".

در چنین چارچوبی است که معاصر سازی تن و جان شهر را موضوع تغییر برای "آنچه که باید باشد" قرار می‌دهد. در معاصر سازی به گفته پروتاگوراس "انسان معیار همه چیز است". اگر چنین است نمی‌توان با چند ابزار آغازینی (نوسازی، بهسازی، بازسازی، مرمت) به زندگی "این معیار همه چیز" وارد شد و آن را بی‌خواست وی تغییر داد. تغییر امری چند سطحی و فرایندی بسازمانی‌ای است. تنها در سطح ملی است که به ضرورت تغییر معطوف به منفعت جمعی، وارد زندگی محلی شدن ممکن است. در مدیریت فرایند تدوین برنامه و اقدام برای معاصر سازی، سهم و نقش نیروهای محیطی بر حسب شناسه‌های پهنه‌های شهری هدف و سازمانی‌های جاماندگی آنها تفاوت‌ها می‌یابد. تجلی این تفاوت‌ها در نقش پذیری

پی‌نوشت

۱. «جاماندگی» با توجه به تعریف معاصر سازی به مفهوم «جاداد مکان در زمان» برای جبران «جاماند مکان از زمان» پیشنهادی برای جایگزینی واژه «فرسودگی» است.

Lag¹ is not Necessity, is the Delay of Justice

Abolfath Sepanloo, M.A. in Architecture,
Tarh-o- Amayesh Consultant Architects
& Town Planners, Iran.
info@tarhoamayesh.co.ir

Abstract | Recent efforts in regeneration of lagged urban areas from late developments have not led to an acceptable result to come out of the current unpleasant situation. This indicates the inadequacy and inconsistency of program with aspects of change process. If excessive efforts to transform the current threat of lagged urban areas to urban development opportunities are far away from achieving the goal, the uncertainty of the issue will be acceptable. Therefore, returning back to the beginning of the cycle of knowing the lag and efforts to contemporize the lagged urban areas becomes a necessity. A verification of the issue requires the specific terminology of this field of study. This terminology tries to shed light on the meaning and the scope of lagged urban areas and the way of regeneration in a closely definition framework. The lagged urban areas demonstrate one or more

aspect of lag including “Social abnormalities, cultural lag, psychological-health crisis, mental disorders, functional incompatibility, and the economic decline, lack of updated urban utilities, environmental pollution, motion difficulties, and decline of social prestige”. Urban areas do not have equal “living level”. “Living level” is the extent to which one can benefit from city utilities and urban amenities. The differences between “living level” in a part of “urban areas” from “is below” the “average living level”. In other words, they are “lagged” behind the developments and “lagging” is resulted from attachment or detachment to “time” that “drives changes”. Time changes in three levels of global, national and local. Every change obtains a meaning from transition from “what it is” to “what it should be” and clear definition of “what it should be” requires knowledge; the one that can help us distinguish right

from wrong and offer us a clear view of the actual situation of urban areas.

“Regeneration” is not a simple issue against “lagging” nor a linear compensation of it. “Regeneration”, meaning “placement of place in time” creates new spaces and flourishes on diminishing the “lagging” situation.

In such a framework, the regeneration makes the city a subject of “what it should be”. In regeneration as Protagoras quotes man is the measure of all things. If so, we cannot enter the life of “measure of all things and undertake their unwilling changes with primary ways of (Renovation, rehabilitation, regeneration, restoration).

Keywords | Lag, Lagged, regeneration, Urban average Level, Urban Base Level

Endnote

1. Lag is a term used instead of deterioration, which refers to a place being left behind in time

